

دکتر محمود شفیعی

سخن سعدی

از نظر سبک و دستور زبان
گلستان



۳ - جمله بصورت قید حالت :

در این شیوه استعمال ، فعلهای عام بدان گونه از عبارت حذف شده است که جمله‌ها بصورت قید حالت برای فعل نخستین باوصف برای یکی از مسندالیه و مسند در آمده است :

ذمائم اخلاقش بحمایید مبدل گشت ، دست از هوی و هوس کوتاه کرده و زبان طاعنان در حق او همچنان دراز .

دیدمش ، دامنی گل و ریحان و سنبل و ضیمران فراهم آورده و رغبت شهر کرده .

مروت نباشد ، همه در تسبیح و من بغفلت خفته . عابد را دید ، از هیأت نخستین بگردیده و سرخ و سپید برآمده و فربه شده و بر بالش دیبا نکیه زده و غلام پری پیکر بمروحه طاوسی (۱) بالای سر ایستاده . زور آزمایی را دید ، بهم برآمده و کف بر دماغ انداخته . خشکسالی در اسکندریه ، عنان طاقت درویش از دست رفته بود و درهای آسمان بر زمین بسته و فریاد اهل زمین به آسمان پیوسته .

درمها دیدند ، پیش رویش نهاده و برخاک نهشته . . . یکی را دل از دست رفته بود و ترك جان کرده و مطمح نظرش جایی خطرناك و مظنه هلاک . پس از مدتی باز آمد ، آن حلق داودی متغیر شده و جمال یوسفی بزبان آمده و برسیب زنخدانش چون به گرد می نشست و رونق بازار حسنش شکسته . . دزدان باز آمدند ، سفر کرده و غارت آورده . شنیدم که درگذری پیش قاضی آمد ، برخی از این معامله به سمعش رسیده و زایدالوصف رنجیده . . . شمع را دید ایستاده و شاهد نهشته و می ریخته و قدح شکسته . دختری خواسته بود و حجره به گل آراسته و بخلوت با او نهشته و دیده و دل بر او بسته . به صحبت پیری افتادی پخته ، پرورده ، جهان دیده ، آرمیده ، گرم و سرد چشیده و نیک و بد آزموده .

شرط مودت بجا می آورد . مشفق و مهربان و خوش طبع و شیرین زبان ، دیدمش ، زن خواسته و فرزندان محاسنه و بیخ نشاطش بریده و گل هوس پژمریده . در محفلی دیدم نهشته و شنعنی (۲) در پیوسته و دفتر شکایتی باز کرده و ذم توانگران آغاز کرده و سخن بدینجا رسانیده . . . یکی تحرمة عشا بسته و یکی منتظر عشا نهشته . (۳) که . . . اسباب معیشت ساخته و باوراد عبادت

پرداخته : هر شب صنمی . . . که صبح تابان را دست از صباحت او بردل و
 سرو خرامان را پای از خجالت در گل . . .
 و طایفه‌ای ، خوان نعمت نهاده و دست کرم گشاده طالب نامند . . .
 رنجور بود ، در حالت پیری و امید زندگانی قطع کرده . . . نشسته بودم و
 همه شب دیده بر هم نبسته و مصحف عزیز بر کنار گرفته و طایفه‌ای گردما خفته .
 سالها باهم سفر کرده بودیم و نمک خورده و بی کران حقوق صحبت
 ثابت شده .
 یکی بر سر راهی مست خفته بود و زمام اختیار از دست رفته .

۴ - حذف فعل بقرینه (فعل عام) :

در این شیوه ؛ فعل جمله‌های مؤخر (معطوف) را بقرینه جملهٔ مقدم
 (معطوف علیه) حذف کرده است (آنگاه که فعل یکی باشد) چنانکه دربارهٔ
 رابطه ، آوردیم :

فلان عزم کرده است و نیت جزم :

سرخویش گیر و راه مجانبت (۴) پیش (گیر) .

در معرض خطاب آیند و در محل عتاب .

... در این کتاب درج کردیم و برخی عمر گرانمایه بر او (۵) خرج :

پادشه (۶) را کرم باید تا بر او گرد آیند و رحمت (باید) تا در پناه

دولتش ایمن نشینند :

از بند گرانم خلاص کرد و ملک موروثم خاص (کرد) : بخت بلندت

رهبری کرد و اقبال و سعادت باوری : جامهٔ بساز فرمود (دادن) و قبا

پوستینی بر او مزید کرد و درمی چند (نیز مزید کرد) .

این بگفت و سفر کرد و پریشانی او در من اثر (کرد) :

گذر داشتم به کویی و نظر (داشتم) با رویی .
 من اورا از فضلاى عصر میدانم و یگانة روزگار :
 در دلش از هیچ غم نیامدی و لب از خنده فراهم (نیامدی) . بنده صالح
 را به بهشت برند و خواجه فاسق را به دوزخ .
 ۴ . که مال مزکا (۷) دارند و جامه پاک و عرض مصون و دل فارغ .
 از معدة خالی چو قوت آید و زدست (۸) نهی چه مروت ؟ از پای تشنه (۹)
 چه سیر آید و از دست گرمه (۹) چه خیر . دست تعدی دراز کرد و بیهده (۸)
 گفتن آغاز (کرد) .

... خلق را از بلای او برهاند و اورا از عذاب خدای . خبری که دانی
 که دلی بیازارد تو خاموش (باش) تا دیگری بیارد .
 همه کس را عقل خود به کمال نماید و فرزند خود بجمال (نماید) .
 مر ایشان را رسوا کنی و خود را بی اعتماد .
 بشرط آنکه مرهم ریشش نهی و معلومی (۱۰) پیشش (نهی) . شدت
 نیکان روی در فرح دارد و دولت بدان سر در نشیب .
 همه کس را دندان بترشی کند شود مگر قاضی را که بشیرینی . زن
 جوان را تیری بر پهلو نشیند به که پیری .
 از دست متوقعان بجان آمده اند و زر قعنه (۸) گدایان به فغان .

(دنباله دارد)

- ۱ - باد بزنی از پرتاوس . ۲ - بدگویی ، طعنه زدن . ۳ - توانگر احرام
 نماز عشا بسته و درویش منتظر غذای شب نشسته است . ۴ - دوری .
- ۵ - ضمیر او برای غیر جاندار . ۶ - تخفیف کلمه بی آنکه ضرورت و ژن یا سجع باشد .
- ۷ - حلال ، زکات داده شده . ۸ - تخفیف بی ضرورت وزن یا سجع .
- ۹ - صفت جانشین موصوف بین پای مرد تشنه و مرد گرمه . ۱۰ - پول ،
 درهم و دینار ، مال .

و یکی منتظر عشا نشسته . (۳) که ... اسباب معیشت ساخته و باوراد عبادت